

صدایم یک حس دارد و صورت ام حسی دیگر

بازی بزرگان - ۷: داستین هافمن در "لنی" ساخته باب فاس

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : آذر ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

اگر شما با همین اطلاعات فعلی تان، یک شهروند آمریکایی معمولی سال های اوایل دهه ۱۹۷۰ بودید و سر شب وارد کافه رستورانی معمولی می شدید و می دیدید که یک بازیگر خاص و غیر معمولی به نام داستین هافمن که آن موقع به شدت مشهور است (هرچند نه به اندازه اواخر همان دهه)، دارد روی سن برنامه اجرا می کند و به عنوان « شومن »، جوک می گوید، حتماً حیرت می کردید. اما فکرش را بکنید، بودند کسانی که موقع فیلمبرداری فیلم لنی در همان دوران، در گوشه ای از شیکاگو یا نیویورک پا به کافه ای گذاشتند و با همین صحنه مواجه شدند و شومن روی سن آن قدر واقعی و قابل باور بوده که اصلاً پی نبرده اند او در حال فیلم بازی کردن برای دوربین های گاه مخفی مستقر در سالن کافه است! و احیاناً گاه به خودشان یا به همدیگر گفته اند «این پسر به کم شبیه داستین هافمنه»!

باب فاس (یا به اعتقاد برخی، باب فاسی) همه کاره موزیکال های کلاسیک تئاتر و سینمای دهه های گذشته، در دهه ۱۹۷۰ سه فیلم عجیب و نامتعارف ساخت که فقط یکی از آنها یعنی شاهکارش لنی

(۱۹۷۴) ربطی به موزیکال نداشت و بخش هایی از زندگی واقعی لنی بروس ، شومن عجیب و نامتعارف دهه ۱۹۵۰ را نشان می داد. هافمن برای سومین بار به خاطر بازی اش در فیلم کاندیدای اسکار شد؛ اما در حالی که رقیب اصلی اش آل پاچینوی پدرخوانده ۲ بود، با دلجویی و ترحم آکادمی نسبت به یک بازیگر پا به سن گذاشته، جایزه را به آرت کارنی برای فیلم هری و تونتو (پل مازورسکی ، ۱۹۷۴) واگذار کرد! (به گمانم امروز نصف اعضای آکادمی اصلاً چهره یا حتی اسم آرت کارنی را هم به یاد ندارند)!

ولی ظرافت بازی داستین هافمن فقط به صحنه های بسیار جذاب و اثرگذار اجرای لنی بر روی صحنه محدود نمی شود؛ هرچند این صحنه ها از فرط راحتی و روانی، مستندوار به نظر می رسد و همان طور که گفتم، گاه حتی به شکل مستند و با دوربین مخفی گرفته شده؛ بی آن که حضار کافه بدانند شومن جلوی شان نایستاده و داستین هافمن است که نقش شومن را بازی می کند! این ظرافت همچنین در لحظه های تنهایی لنی یا روابط پر از تناقض او با زن اش هانی (والری پرین) به چشم می خورد؛ و اینجا دیگر قضیه فقط راحتی و روانی و «طبیعی» بودن نیست. بلکه پای تقسیم ابزاری که بازیگر در اختیار گرفته، در میان است. جایی از فیلم، بعد از این که زن و شوهر از هم جدا شده اند، لنی تلفنی به هانی که از راه دور زنگ زده و برای استیناف دادن نسبت به حکم زندانی اش به پول نیاز دارد، اطمینان می دهد که برایش پول می فرستد؛ اما با همه احساس مسئولیتی که در صدایش هست و هانی را تحت تأثیر قرار می دهد، چهره اش تمام بی حوصله گی و خسته شدن از کارها و ناهنجاری هاری های زن سابق اش را به خوبی نشان می دهد. کمتر بازیگری می تواند همچون هافمن، برای انتقال چند حس مختلف از «تفکیک» ابزار و اعضای گوناگون اش (در اینجا، صدای متین و چهره کلافه) استفاده کند و در عین حال، یکدستی لحن بازی اش از دست نرود.

دشواری و جذابیت کار در این است که ما با حالت تلفیقی بازی هافمن، واقعاً به شک می افتیم که آیا لنی دارد با رضایت به زن اش فول کمک می کند یا دیگر تحمل رفتارهای زن سابق اش را ندارد؟! و این تردیدی است که خود لنی هم به آن دچار شده و نمی داند از کدام حس اش پیروی کند: هم دل اش می سوزد و هم می خواهد از هانی فاصله بگیرد و خودش بچه را بزرگ کند. اما در عوض، هافمن خوب می داند که این ندانستن لنی را چگونه به تصویر درآورد!